



رابطه جنبش انقلابی مسلحانه با خلق

« رابطه پیشاهنگ باتوده »

بیژن جزنی

نگارش درزندان - بهار ۱۳۵۳

جنبش انقلابی مسلحانه، عنوانی است که به مبارزه سازمان یافته ای اطلاق می شود که مشی قهرآمیز رادشرایط جامعه ما در راه وصول به حاکمیت خلق برگزیده و مبارزه سیاسی - نظامی را جانشین مبارزات ناکام سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ساخته است. جنبش انقلابی مسلحانه که از سازمان ها و گروه های سیاسی - نظامی نیروی مادی یافته است وارث تمام مبارزات جنبش کارگری درراه حاکمیت طبقه کارگر و پرچم دار مبارزات ضدامپریالیستی خلق ماست. ایدئولوژی انقلابی کلیدشناخت جامعه و راهنمای تعیین استراتژی و تاکتیک های جنبش انقلابی است.

درعین حال جنبش انقلابی مسلحانه، حزب طبقه کارگرایران نیست. وصول به یک چنین حزبی از جمله هدف های عملی و نظری جریان های مارکسیست - لنینیست جنبش انقلابی است. جنبش انقلابی مسلحانه ادامه جنبش ضدامپریالیستی میهن ما و نمودحاضر جنبش رهایی بخش خلق های ماست. جریان های مارکسیست - لنینیست درون این جنبش درحال حاضر عمده ترین نمود پیشاهنگ طبقه کارگر بشمار می روند. این جریان ها که مشخص ترین آنها « چریک های فدایی خلق » است درراه وحدت جنبش کارگری و دست یافتن به پیشاهنگ واحد و انقلابی طبقه کارگر، در راه وحدت نیروهای انقلابی و سرانجام درراه تحقق رسالت پیشاهنگ طبقه کارگر دررهبری جنبش ضدامپریالیستی گام برمی دارد.

اپورتونیست ها که ازیک سو «خود را مدافعان» مارکسیسم - لنینیسم می نامند و ازسوی دیگر گوش و چشمشان بر روی تجارب مارکسیسم - لنینیسم خلاق بسته است این طور وانمود می سازند که پیشاهنگ توده ها فقط می تواند بصورت یک حزب طبقه کارگر وظایف انقلابی خود را آغاز کند و بس. اینان فراموش می کنند که حزب طبقه کارگر که واجد خصوصیات انقلابی طرازنویین باشد فقط درجریان مبارزه و درمرحله معینی از رشدوتکامل جنبش انقلابی بوجود می آید. بعبارت دیگر حزب طبقه کارگر نه ایجادکننده جنبش انقلابی درمرحله رکود بلکه خود نتیجه رشد وتکامل جنبش انقلابی درمرحله معینی است. تمام تاریخ جنبش های انقلابی کارگری مارکسیستی جهان جزاین تجربه ای به ما نمی بخشد. مثلاً درروسیه، حزب سوسیال دموکراسی کارگری یک حزب طرازنویین طبقه کارگر نبود ولی ازدهه آخر قرن گذشته بمثابه پیشاهنگ طبقه کارگر وتوده ها بشمار می رفت. درچین، جنبش انقلابی قبل ازسال ۱۹۲۱ آغازشده بود و عناصر مارکسیست به تدارک نیروهای خود پرداخته بودند وتازه پس از تشکیل رسمی حزب، دریک مبارزه طولانی بخصوص دریک پروسه مبارزه سیاسی - نظامی، حزب توانست خصوصیات انقلابی لازم را بدست آورد. درکوبا، جنبش انقلابی مسلحانه، توانست

جدا از سازمانی که مدعی نقش پیشاهنگی طبقه کارگر بود (یعنی حزب سوسیالیست خلق کوبا) رسالت پیشاهنگی راستین خود را آغاز کرده و با موفقیت رهبری توده ها را در انقلاب دموکراتیک بدست بگیرد. در جامعه ما باتکیه بر تجارب مبارزات چند دهه اخیر و بخصوص با تحلیل خلاق شرایط جامعه در سال های پس از شکست جنبش ترقی خواهانه ، سازمان ها و گروه های پیشرو ، مبارزه مسلحانه را بمثابة استراتژی و تاکتیک خود برگزیده و در جهت ایجاد پیشاهنگ طبقه کارگر ، پیشاهنگ تمامی خلق به مبارزه ای آگاهانه و سازمان یافته دست زده اند.

توده های کشور ما طی چند دهه اخیر دوره هایی از اوج و رکود را از سر گذرانده اند. در حالی که شرایط اقتصادی ، روابط تولیدی و مسیر تکامل خوددریک مسیر خاص ادامه داده است ، جنبش ها و حرکات اجتماعی بنابر مجموعه عوامل عینی و ذهنی به رکود یا اوج و شدت رسیده اند. مثلا آن چه باعث ظهور جنبش اعتراضی زحمتکش طی سال های پس از جنگ (۱۳۲۱-۲۵) شد ، دگرگونی ناگهانی روابط تولیدی جامعه نبود ، بلکه دگرگونی عوامل روبنایی و شرایط ذهنی بود. ورود ارتش متفقین و سقوط دیکتاتوری رضاخانی گرچه اثرات فوری اقتصادی نیز داشت ولی این دگرگونی شرایط سیاسی و اجتماعی بود که انرژی مترکم توده ها را ناگهان آزاد ساخت. جنبش خودانگیخته توده ای به حالت اعتراضی ، زمینه فعالیت های سازمان یافته شد. همچنین در مرداد سال ۳۲ ناگهان روابط تولیدی و عوامل زیربنایی نبود که دگرگون شد و طی سال های بعد توده ها را به خمودی و رکود کشاند بلکه یک حرکت سیاسی و ضدانقلابی توانسته بود جنبش راسرکوب کرده و توده ها را به عقب براند.

نقش عوامل ذهنی و شرایط اجتماعی - سیاسی در موقعیت جنبش اثر غیرقابل انکار دارد. شرایط عینی ، یعنی شرایط اجتماعی - اقتصادی ، شرایط ذهنی ، یعنی نیروهای سازمان یافته سیاسی و نظامی ، را بوجود می آورد. مکانیسم رابطه شرایط عینی و ذهنی از کانال پدیده های روبنایی و جریان های خودانگیخته اجتماعی می گذرد. ولی شرایط ذهنی به نوبه خود اثر متقابل در شرایط عینی می گذارد.

این اثر متقابل عوامل ذهنی در عوامل عینی بصورت کندشدن یا تندشدن دوران گذار از مرحله ای به مرحله دیگر یا بصورت نقش نیروهای انقلابی و ضدانقلابی در تسریع یا بطی کردن این انتقال ظاهر می شود. بنابراین نقش پیشاهنگ در آزاد ساختن نیروی بالقوه توده ها و رهبری این نیروها تا پیروزی ، و مسائل ناشی از این رابطه مهم ترین مسئله مبارزه است. مسئله ایست که به رابطه پیشاهنگ با توده ها مربوط می شود.

لنین می نویسد: « باید بخاطر داشت که یک پیشاهنگ از آن رو به این نام خوانده می شود که می تواند شور و شوق توده ها را برانگیخته و سپس آنها را رهبری کند. » وظیفه پیشاهنگ فقط این نیست که در دوره اوج جنبش های خودانگیخته توده ها نقش رهبری را بعهده بگیرد. وظیفه پیشاهنگ این است که در دوران رکود جنبش ، تاکتیک هایی برگزیند که به حالت خمود و تسلیم پذیری توده ها غلبه کرده و شور و شوق مبارزه را در آنها برانگیزد. لنین می نویسد: « اغلب اتفاق افتاده است که در لحظات بحرانی حیات ملت ها حتی گروه های کوچک پیشروی از طبقه های پیشرو بقیه را به همراه کشانده ، توده ها را با شور انقلابی به هیجان آورده و رسالت

های تاریخی عظیمی را به انجام رسانده است. « این نقش پیشاهنگ نه تنها تبلیغ تئوری انقلابی بلکه پراکندن شوروشوق وافروختن احساسات انقلابی رادربرمی گیرد.

لنین می نویسد: « همه تحولات عظیم سیاسی ماز طریق شوروشوق پیشاهنگ بوقوع پیوسته است که توده ها از آن بطورخودانگیخته ونه کاملاً آگاهانه پیروی کرده اند. « بنابراین پیشاهنگ نمی تواند دردوران رکود جنبش سیاست صبروانتظار درپیش گرفته به دنباله روی ازروحیات توده توسل جوید. لنین تاکید می کند که: « طبیعی است مابه هرچه توده ها می گویند تن درنمی دهیم چراکه توده هانیز گاهی وبخصوص هنگام خستگی وخمودی استثنایی ناشی ازرنج ومشقت، تسلیم احساساتی می شوند که به هیچ وجه پیشرونیست.»

جنبش انقلابی مسلحانه باتحلیل تجارب مبارزات سال های اخیر، طی مبارزه به این اصول که جز لایتجزای مارکسیسم - لنینیسم است رسیده وآن را بکار بسته است. سرکوبی جنبش ترقی خواهانه وبه شکست انجامیدن مبارزات سازمان های سیاسی چپ وراست موجب شد که علیرغم رشد اقتصادی جامعه درمسیر سرمایه داری وابسته وعلیرغم تضادهای عوامل حاکمه وطبقات حاکم که به صورت اصلاحات ارضی وتحلیل رفتن فئودالیسم ظاهرشد، جنبش ترقی خواهانه همچنان درحالت رکود باقی بماند. رشد اقتصادی جامعه که درهمه زمینه ها آشکار شده است همراه بااستبداد وستم نواستعماری در توده انرژی انقلابی ذخیره کرده واین انرژی دردوره هایی به ظهور نیزرسیده است. لکن پیشاهنگ به علت عقب ماندگی خود قادر به استفاده ازاین انرژی نبوده است واین نیز یک صورت از رابطه پیشاهنگ با توده است. همچنان که کوشش هاوفداکاری های پیشاهنگ بی آن که توده هارا به حرکت آورد قادر به درهم کوفتن دشمن نیست جنبش خودانگیخته توده نیز بدون داشتن پیشاهنگی شایسته که بتواند آن رارهبری کند ناکام می ماند.

لنین این حالت عقب ماندگی رادرجریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه چنین تذکر می دهد: « نهم ژانویه ۱۹۰۵ ذخیره عظیم انرژی انقلابی پرولتاریا وهمچنین ناکافی بودن سازمان سوسیال دموکرات رابرملا ساخت.» لنین چاره این عقب ماندگی راگسترش سازمان وافزودن به تحرک وخلاقیت پیشاهنگ می داند تابتواند تا حدودی با پیشروی توده ها همگام شود. درکشور ما پس از یک دوره سکون ورکود، درکمترین امکاناتی که بدست آمده بود طی سال های ۳۹ تا ۴۲ توده آغاز به حرکت کرد. اعتراض ها، تظاهرات خیابانی خونین بصورت زنجیره ای گسترش یافت ودرشورش ۱۵ خردادسال ۴۲ توده « ذخیره عظیم انرژی انقلابی » خود راآشکارساخت. تحلیل واقعه ۱۵ خرداد به حق نشان می دهد که شورش ۱۵ خرداد درکنترل هیچ نیروی سیاسی نبود. وسعت ودامنه این شورش، احساسات انقلابی توده درطی آن وکوروبودن جنبش همه مبین این است که انرژی ذخیره شده بصورت شورش خودانگیخته غلیان کرد وباقدرت نظامی مهیب دستگاه حاکمه روبروشده است. دراین هنگام نیروی آگاه سیاسی درهردوجنبه آن، یعنی سازمان های بورژوازی ملی وخرده بورژوازی و جنبش کارگری آنقدر نارساوعقب مانده بود که قادر به اعمال هیچ گونه رهبری وکنترل براین جنبش نبود. شورش خودانگیخته سرکوب شد. نارسایی سازمان های بورژوازی وگروه های سیاسی محدود جنبش کارگری عناصر ناآگاه رابه

نومیدی کشاند. لازم شد که عناصر آگاه در فرم های جدیدی سازمان یابند تا بتوانند به عقب ماندگی خود خاتمه دهند.

شکست یک بار دیگر توده را به عقب راند. تجارب انقلابی در پیرامون عناصر آگاه افزایش یافت و گروه های سیاسی - نظامی بمثابه نتیجه تجارب مبارزات گذشته قدم به عرصه وجود گذاشت و راه قهر آمیز از صورت تئوری به عمل نزدیک شد و نیروی مادی یافت. اینک جنبش انقلابی مسلحانه پیشاهنگی است که وظیفه خود می داند در شرایط رکود پس از آخرین شکست بافداکاری و جانبازی احساسات انقلابی توده ها را بیدار کرده ، توده رادر راه انقلاب بسیج کند. اگر پیشاهنگ در دوره رکود جنبش های خودانگیخته به این وظیفه عمل نکند همواره از توده ها عقب خواهد ماند و جنبش های خودانگیخته توده ها همچون سال های ۴۰ تا ۴۲ و اوج آن در ۱۵ خرداد ۴۲ ناکام خواهد ماند.

لنین در توصیف حالت خمود توده ها در سال ۱۹۰۱ در مقاله ای با عنوان « جلادان زمستو وهانیال های لیبرال » می نویسد: « درست همان طور که دهقان به فقر مصیبت بار خود و به زندگی کردن بدون اندیشیدن به علل بدبختی خود ، یا به امکان ازمیان بردن آن خو گرفته است ، به همان حال تبعه عادی روس به قدرت مطلق حکومت و به زندگی کردن بدون تفکر درباره این که آیا حکومت می تواند قدرت استبدادی خویش را باز هم حفظ کند و آیا در جوار آن نیروهایی وجود دارند که ارکان این نظام کهنه سیاسی را متزلزل سازند ، عادت کرده است.» اینجاست که لنین از مارکسیست های انقلابی طلب می کند که بر این روحیه منفی توده ها غلبه کنند و جنبش انقلابی درست به همین خاطر مبارزه سیاسی - نظامی را بمثابه تاکتیک اساسی خود در مقابله بادشمن و در بسیج توده ها برمی گزینند. جنبش انقلابی با عملیات چریکی خود می خواهد « غول » دستگاه حاکمه رادر نزد توده ها که بر اثر شکست به حالت افسردگی و خمودی افتاده اند بشکند و آنها را به مبارزه با آن فراخواند. چنین است مفهوم تبلیغ مسلحانه و تدارک مسلحانه انقلاب توده ای.

جنبش انقلابی تاکید می کند که هدف از به کار بستن تاکتیک های چریکی سرنگون ساختن توطئه آمیز دستگاه حاکمه نیست. هدف این است که اولاً نیروی انقلابی یعنی پیشاهنگ بوجود آمده و به حیات خود ادامه دهد. ثانیاً با مبارزه خود نیروهای توده را برانگیخته و بسیج کند. جنبش انقلابی بخوبی می داند که اگر تبلیغات پر شور آن در میان توده ها با پاسخ مساعد روبرو نشود انرژی جرقه افکن آن با پاسخ و پشتیبانی انرژی توده های انقلابی روبرو نشود قادر به انجام وظیفه و نقش خود نخواهد بود. به همین سبب است که جنبش انقلابی از هر اعتراض توده ای ، از هر اعتصاب و از هر حرکت جمعی توده ها به شدت استقبال کرده و هر کوشش آگاهانه در برانگیختن توده ها را در هر جریان اقتصادی و سیاسی کوشش مستقیم در جهت یاری و حمایت خود تلقی می کند و اینجاست که جنبش از هر هسته سیاسی - صنفی که هدف خود را برپا کردن اعتراض های توده ای قرار داده است به عنوان جناح سیاسی خود حمایت می کند و در حالی که به تاکتیک های چریکی متکی شده است به خود حق می دهد که از تاکتیک های دیگر نیز سود بگیرد. مساله مهم در این میان این است که بدانیم اشکال اقتصادی و سیاسی

مبارزه فقط براساس اشکال نظامی آن سودمند واقع می گردند. توجه نکردن به این اصل یعنی تعیین مبارزه مسلحانه بعنوان محور و شکل عمده مارا در سردرگمی در تاکتیک و فقدان استراتژی می کشاند.

جنبش انقلابی در تدارک انقلاب ناگزیر است از بالفعل ترین نیروها برای برانگیختن و بسیج دیگر نیروها مدد بگیرد. در حالی که توده درر کود و خاموشی بسر می برد، قشرهایی از جامعه بطور نسبی حالت اعتراض و مطالبه حقوق خود را دارند.

در شرایط حاضر روشنفکران انقلابی مشخص ترین نیروی بالفعل بحساب می آیند. از این نیرو بمثابه اهرمی برای حرکت آوردن نیروهای توده باید کمک گرفت. فقط به این دلیل است که جنبش اعظم نیروی جنبش انقلابی را در شرایط حاضر روشنفکران انقلابی تشکیل می دهند و این امری استثنایی در جامعه مانیست. نه فقط در جامعه های استعمارزده که در آنها طبقه کارگر از عقب ماندگی نسبی رنج می برد و خرده بورژوازی نیروی عمده اجتماعی را در قبال ضعف نسبی طبقه کارگر تشکیل می دهد، بلکه حتی در کشورهای سرمایه داری روشنفکران انقلابی نقش پیشاهنگ را در جنبش انقلابی ایفا کرده اند.

در جامعه ما در حالی که دهقانان وسیع ترین بخش خلق را تشکیل می دهند، در حال حاضر از کمترین آمادگی انقلابی برخوردارند. این نیروی بالقوه را نمی توان از طریق آموزش و تبلیغ محدود گروهی به نیروی بالفعل مبدل کرد. تنها امواج حرکات سیاسی - نظامی نیروهای پیشاهنگ است که می تواند بصورت زنجیره ای نیروهای بالقوه را به جنبش بکشاند، کوشش در جهت آموزش سیاسی توده ها از طریق تماس های محدود، چیزی جز فریب نیست. این عمل نه « کار توده ای» و نه « نفوذ در توده ها» است. این شانه خالی کردن از وظایف مبرم یک نیروی پیشاهنگ در شرایط حاضر است.

لنین در شرایط روسیه در مقابل کسانی که وظیفه ای از این گونه را در مقابل خود قرار داده اند می نویسد: « اندیشه این که توده استعمارزده می تواند اعتقادات سوسیالیستی استوار پیدا کند چیزی جز فریب نبود... تنها پس از این که استعمارگران ساقط شدند و تنها در پروسه عملی یک مبارزه طبقاتی حادث است که توده های زحمتکش و استعمارزدگان می توانند در پیرامون پرولتاریا آموزش، تربیت و سازمان یابند » جنبش انقلابی مسلحانه با چنین برداشتی است که به تمام کوشش هایی که از جانب گروه های عقب مانده سیاسی، خواه بنا بر سنن خود یا برداشت های قالبی از آموزش های عام، در زمینه آموزش محدود و انفرادی مارکسیسم به کارگران یا دیگران بعمل آید مهرباطله می زند. تردیدی نیست که گروه های سیاسی - نظامی وهسته های سیاسی - صنفی افراد و عناصر آگاه را از میان هر طبقه و صنفی متشکل ساخته و در راه هدف های خود به کار می گیرند. بدیهی است این افراد دقیقا تحت آموزش تئوریک و پراتیک قرار گرفته و ظرفیت و کارآئی آنها افزایش می یابد، ولی تمام این اعمال « کار توده ای یا نفوذ در توده ها » نیست، کار توده ای به تاکتیک هایی اطلاق می شود که توده را به کار جمعی، به حرکت و جنبش آورد و این قطعا از طریق کار گروهی محدود به آن صورت که طی بیش از ده سال ادامه یافته است میسر نیست. فقط در پرتو مبارزه سیاسی - نظامی است که می توان محدودیت های دستگاه

حاکمه را درهم شکست. وظیفه مبرم جنبش انقلابی در حال حاضر بسیج کردن تمام مردم در راه سرنگون ساختن نظام موجود است.

در جامعه ما مبارزه نمی تواند و نباید در انحصار « زحمتکشان » بماند، خرده بورژوازی که در جامعه ما کمیت چشمگیری را تشکیل می دهد زیر ستم صاحبان امتیاز، استبداد و استعمار هر روز ناراضی تر می شود. قشرهای میانی و محروم خرده بورژوازی نیرویی است که باید به حساب آید. جنبش انقلابی باید این نیروی ناراضی را برانگیخته و سازمان دهد و از همه نیروها علیه قدرت دستگاه حاکمه استبدادی یاری طلبد. این نیروها مانند زحمتکشان آماده اند تا آنجا که از دستشان برمی آید در مبارزه شرکت جویند. لنین می نویسد: « آیا بنیانی علمی برای فعالیت در میان همه طبقات مردم وجود دارد؟ » و پاسخ می دهد: « هر کس در این زمینه تردید نماید از نظر آگاهی از بیداری خودانگیخته توده ها واپس مانده است. » وظیفه پیشاهنگ است که کلیه نیروها را وحدت بخشیده و در راه سرنگون ساختن رژیم حاضر رهبری کند. اینجاست که جنبش انقلابی مسلحانه خود را پرچمدار مبارزه ضد استعمار و ضد استبدادی می شناسد و آگاهانه در جهت وحدت بخشیدن به نیروهای خلق در یک جبهه متحد، پیش می رود. جبهه ای که باید خلا رهبری را در جامعه پر کند. در چنین شرایطی است که غرق شدن در امور صرفا کارگری، آموزش دادن عناصر محدود کارگر و محدود کردن مبارزه به فعالیت های جمعی صنفی نمی تواند جز فریب و شانه خالی کردن از وظایف اساسی پیشاهنگ مفهومی دیگر داشته باشد. فعالیت های صنفی و اقتصادی خود هنگامی دارای نتایج مفید و موثر خواهد بود که جنبش انقلابی دارای توان و امکان ادامه مبارزه سیاسی - نظامی خود باشد. والا پر دامنه ترین مبارزات صنفی و اقتصادی، به فرض امکان ظهور یافتن در شرایط دیکتاتوری حاضر، جز شکست و ناکامی نهایی نتیجه ای نخواهد داشت.

لنین تاکید می کرد که پیش از پیروزی وظیفه تربیت کمونیستی توده ها بمثابه فریب کارگران از جانب احزاب و رهبران انترناسیونال دوم بود. لنین در سال ۱۹۲۰ می نویسد: « تحت نظام استبدادی سرمایه داری هدف تنها گردآوری و ادغام همه احساسات انقلابی در یک جریان واحد به منظور اوج گیری انقلابی و غلبه بر تاثیرات کند کننده است. » سپس می افزاید: « وظیفه نسل قبل بود که بورژوازی را سرنگون سازد.... نفرت به بورژوازی را در میان توده ها برانگیزد و آگاهی طبقاتی و توانایی وحدت بخشیدن نیروهایشان را پرورش دهد. » با چنین برداشتی از مارکسیسم - لنینیسم است که جنبش انقلابی هرگونه طفره رفتن از مبارزه سیاسی - نظامی، هرگونه بی عملی و یاوه بافی را محکوم می سازد و از کلیه عناصر آگاه طلب می کند که نیروی خود را در جهت مسیر جنبش انقلابی مسلحانه و در راه تدارک قهرآمیز انقلاب توده ای بکار گیرند.

لنین در سال ۱۹۰۱ می نویسد: « ناراحتی عمومی در میان تمامی خلق در روسیه بالا می گیرد.... و این وظیفه ماست که بعنوان سوسیال دموکرات های انقلابی آنها را (روشنفکران پیشرو طبقه کارگر را) آموزش دهیم که چگونه از جرقه های اعتراض اجتماعی که در اینجا و آنجا می جهد بهره گیرند. » پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد توده ها را در راه انقلاب بسیج کند. آن چه بر آهنگ سرد توده ها، در دوره خمودی موثر می افتد، آتش سوزان پیش آهنگ است که سرانجام توده را به آتش می کشاند و این

از خودگذشتگی و جانبازی حاصل رنج و مشقت توده است. انعکاس خشم فروخته توده است که بصورت آتش از درون پیشاهنگ زبانه می کشد. شورانقلابی پیشاهنگ متکی به مصالح مادی توده است و بدین سبب است که سرانجام انرژی ذخیره توده را به انفجار می کشاند. لنین می نویسد: «تصمیم طبقه کارگر و اعتقاد خلل ناپذیر آن به شعار «مردن به ازبندگی است» نه تنها یک عامل تاریخی، بلکه عامل تعیین کننده و برنده است.» این اعتقاد است که پرولتاریا را ناگزیر به مبارزه مسلحانه و پیروزی نظامی می سازد. لنین می نویسد: «طبقه استثمارزده ای که برای به چنگ آوردن اسلحه و دانستن طرز استفاده از آن و تسلط بر فنون نظامی نکوشد طبقه چاکران است.» و امروز جنبش انقلابی مسلحانه همه پیشگامان خلق را به برگرفتن سلاح، به مبارزه سیاسی - نظامی می خواند تا سدهایی که جنبش توده هارا متوقف ساخته است درهم شکند. چنین است برداشت خلاق که جنبش انقلابی از پیشاهنگ و رابطه آن با توده هادارد. برداشتی که فرصت طلبان از درک آن عاجز مانده اند و دانسته یا ندانسته، دست در دست دشمن گذارده و بر آن می تازند.

جنبش انقلابی شور و شوق انقلابی را با برداشت دقیق و علمی از شرایط جامعه به هم آمیخته تبلیغ مسلحانه را در جهت شعارهای ملموسش برای توده ها، هدایت می کند. جنبش انقلابی درحالی که در هر حرکت سیاسی - نظامی ماهیت و خصوصیت ایدئولوژیک خود را آشکار می سازد با تمام نیرو و امکان خود از خواسته ها، از زندگی مشقت بار خلق، سخن می گوید و ماهیت ارتجاعی و ضدملی دستگاه حاکمه را بر ملا می سازد. نشریات، اعلامیه ها، فریاد مبارزان درهنگام نبردهای خیابانی، مدافعات قهرمانان در دادگاه ها و شعارهایی که تاپای چوبه تیرباران ادامه می یابد همه بازگوکننده احساس مسئولیت عمیق و جدی جنبش انقلابی درقبال توده ها و در جهت پیوند یافتن شور و فداکاری انقلابی با خواسته های توده هاست. پیوندی که ضامن موفقیت نهایی جنبش انقلابی خواهد بود.

توضیح: کلیه مطالب یادشده از لنین در این مقاله ها از فصل «دانش انقلابی و روانشناسی لنین» کتاب روانشناسی اجتماعی و تاریخ، نوشته پورشینف، چاپ م - ۱۹۷۰ نقل شده که نویسنده کتاب ذکر شده بنوبه خود از مجموعه آثار لنین استفاده کرده و ماخذ خود را زیر هر مورد استناد ذکر کرده است.

تنظیم و بازنهشار: سازمان اتحادفداییان خلق ایران / زمستان ۱۳۸۲